

چرا رهبران مذهبی

در انقلاب مشروطیت ایران شرکت کردند؟

۲

میرزا محمدحسین نائینی در بیان درگیری علما

آخرین مجتهدیکه بعقایدش پیرامون علت درگیری علما در مشروطه در اینجا اشاره میشود میرزا محمدحسین نائینی است. همانطور که میدانیم او فردی است که بعنوان يك مجتهد، مهمترین و منظمترین کتاب را پیرامون مشروطه در دوران استبداد صغیر نوشت. در مقدمه کتاب معروفش **تنبیهالامه** بعلمای طرفدار اشاره کرده میگوید که گروهی از مردم بنام مذهب بر ضد آزادی خداداده، مساوات و دیگر حقوق ملی و مذهبی برخواستند از رژیم استبدادی پشتیبانی کردند. آنان با همکاری با حکام ستمکار ایران اعمال ضحاک و چنگیز را تکرار کردند ولی آن اعمال را دیندار پیش خواندند. این علما طرفدار رژیم استبدادی محمدعلی شاه اسلام را آلوده ساخته نسبت بخدا و رسول او هردو ستم روا داشتند. نائینی اضافه میکند که بنا به حدیث، هنگامیکه به بحث ظاهر شد وظیفه عالم آن است که علم خود را ظاهر کند و گرنه لعنت خدا بر او خواهد بود، او معتقد شد که سکوت در برابر الحاد و دفاع نکردن از مذهب در چنان شرائطی و خلاف تکلیف بلکه مساعدت و اعانتی در... ظلم است، بنا بر این او تصمیم گرفت قلم بردست گرفته و مخالفت این زندقوه الحاد [یعنی مبارزه علمای مستبد با مشروطیت] را تا ضرورت دین اسلام آشکار سازد....

آنطور که نائینی ادعا میکند تنها انگیزه او در نوشتن کتابش درباره مشروطه همانا مذهب بوده است. بدین معنی که ظهور الحاد و ستمکاری به حقوق خدا و پیامبر او پایمال گردیدن مذهب يك مسئولیت مذهبی برای او ایجاد کرد. بدین ترتیب او موضوع علمای ضد مشروطه را تنها باین جهت بنا بگفته خود مورد حمله قرار داده است که يك وظیفه مذهبی خود را ایفا کند. نائینی از پشتیبانان سرسخت آخوند خراسانی در مبارزات مشروطه خواهی او بود و انگیزه خودش در درگیری در آن جنبش تا اندازه زیادی بسا خراسانی و دیگر مجتهدان برجسته مشروطه خواه یکی بود. برای بدست آوردن طرز توجیه نائینی در امر درگیری علما در انقلاب مشروطه ما بایستی مطالب خود را محدود بمندرجات کتاب **تنبیهالامه** کنیم که در همان دوره استبداد صغیر نوشته شده است.

نائینی حکومت را ، به پیر وی از اصطلاحات مستعمل در طبایع الاستبداد سید-

عبدالرحمان کواکبی، بدو گونه بخش میکند:

۱- حکومت از گونه «تملک‌یو استبدادیه، استبدادیه و اعتسافیه، تسلطیه و تحکیمیه».

۲- حکومت «مقیده و محدوده و عادل و مشروط و مسئول و دستوریه».

نائینی چنین بحث میکند که گونه دوم در این تقسیم‌بندی البته بر اساس قانون، دادگری و مسئولیت حاکم بنیان شده است؛ بنابراین در دست دارنده حکومت، برای جلوگیری از تمایلش بسوی استبداد، باید محدود گردد و زیر مراقبت و مواظبت دقیق قرار گیرد. بهترین وسیله جلوگیری از تبدیل حکومت مشروطه و محدوده و عادل، با استبداد همان عصمتی است که اصول مذهب ما طائفة امامیه بر اعتبارش در ولی نوعی مبتنی است و ولی چون در حال حاضر دسترس به «آن قوه عاصمه عصمت» نیست بنابراین يك حکومت مشروطه پارلمانی که با مذهب موافق و محدود کننده حاکمیت مطلقه باشد باید تأسیس گردد.

در مورد دلائل درگیری علما نائینی این چنین بسخن ادامه میدهد که آزادی و مساوات که در رژیم مشروطه مورد توجه است از هدفهای اصلی پیامبران بشمار میرفته و بهمین دلیل بود که در آن دوران رهبران مذهب شیعه به پیروی از پیامبران گامی جدی برداشتند آنها میخواستند مسلمانان را از بردگی نجات داده حقوق از دست رفته‌شان را باز گردانند. آنان میخواستند رژیم استبدادی را که نه تنها سبب گسترش بسیاری از تبااهی‌ها شده بلکه کشور اسلامی را بنا بودی کشانده است واژگون سازند. بهمین جهت بود که رهبران بزرگ شیعه برای تأسیس يك نوع حکومت مشروطه که «حاسم اکثر مواد فساد و مانع استیلاء کفره بر بلاد است بذل مهجه و مجاهدات لازمه در حفظ بیضه اسلام را مصروف فرموده و میفرمایند»، البته مهمترین و بزرگترین انگیزه و نیروی الهام بخش علما در فعالیت‌های انقلابی‌شان توجه و علاقه مندی خود مردم «بآزادی رقابشان از رقیب جائزین و مشارکت و مساواتشان در تمام نوعیات با غاصبین حکومت و پی بردن بخطررات مترقبه بر استبداد و فعال مایشاء بودن ظالمین» بود. بسخن دیگر چون علما متوجه شدند که مردم خطری را که از ناحیه استبداد حکومت مطلقه بوجود آمده بود تشخیص داده برای رهایی خودشان از بند استبداد پیا خاستند. علما نیز بخاطر پیوند و تعهدی که با مردم داشتند به پشتیبانی آنان بر خاستند.

بخش اخیر سخن نائینی با آنچه سید حسن تقی‌زاده در مورد علت فعالیت مشروطه خواهی علمای تهران گفته بی‌مناسبت نیست.

تقی‌زاده میگوید:

د مردم که در ملامها .. يك تکیه گاهی بر ضد استبداد و ظلم بی‌زمام دولت میدیدند آنها را مظهر افکار عامه ملی و مرکز قوت اجتماعی و ملجأ مظلومین حساب میکردند و بدین جهت وقتی که عقاید عامه پر از شکایت بر ضد خرابکاری دولت و از عدم رضایت اوضاع اداره مملکتی

اشباع گردید برای بلند شدن برضد اداره دولت، مرکز مصونی لازم داشتند که از تجاوز دولت ایمن باشند و لهذا ملاها را علم کرده و پیش انداختند و چون ملاها در اجرای مقاصد خود بعامه و ملت محتاج بودند و مردم هم در اجرای مقاصد خود بملاها، لهذا ملاها.. ناچار بودند که يك قسمتی هم از مقاصد مردم را در جزو پروگرام و تقاضاهای خود داخل کنند. مردم هم .. چون بدست ایشان کار میگردند - قسمتی از مقاصد شخصی آنها را مساعدت کردند.،

نائینی در جای دیگر مسأله درگیری علما را مورد بررسی قرار داده بخوبی نشان میدهد که چگونه واژگون ساختن رژیم استبدادی قاجار و تبدیل آن بمشروطیت بعنوان يك وظیفه حتمی مذهبی قلمداد میشده است. او مینویسد که حکومت استبدادی با سه گونه ستم و غصب حقوق همراه است :

۱- «اغتصاب رداء کبریائی عزاسمه و ظلم بساحت اقدس احدیت» : ۲- «اغتصاب مقام ولایت و ظلم بناحیه مقدسه امامت» : ۳- «اغتصاب رقاب و بلاد و ظلم در بساره عباد». ولی حکومت مشروطه تنها يك ظلم و غصب حقوق را همراه دارد یعنی «ظلم و اغتصابش فقط بمقام مقدس امامت راجع و از آن دو ظلم و غصب دیگری خالی است.»

نائینی اضافه میکند که علت لزوم تغییر رژیم استبدادی این است که از آن دو گونه ستم و غصب حقوق دوری کنیم نه اینکه تنها يك حاکم نسبتاً معتدل تری روی کار آوریم. بنا بر نظر نائینی این مسلم است که علما مسئولین شرعی دستگاه عدالت هستند. علاوه بر این چون جلوگیری از بی نظمی در اجتماع از مسائل پراهمیت است بنابراین از وظایف و مسئولیت های علما این نیز خواهد شد که قدرت حکومت را نیز در زمان غیبت کبرای امام دوازدهم بر عهده گیرند .

بنابراین در رژیم مشروطه علما مراحل قانونگزاری را زیر نظر قرار میدهند تا قوانین پارلمان را با اسلام هماهنگ سازند و در نتیجه از غصب حقوق امام و ستم بساحت او جلوگیری بعمل آید .

بسختن دیگر رژیم قاجار که در آن تنها افراد همه قدرت را در دست داشتند باید پایان یابد و رژیم دیگری که هدفش قانون و نظم باشد و قانونیت آن مورد تصویب مقامات مذهبی قرار گیرد باید برقرار گردد ؛ در نتیجه نباید در لزوم تغییر رژیم استبدادی قاجار بیک سیستم مشروطه پارلمانی هیچگونه تردید رود . (۴۰)

این شمه ای بود از شیوه استدلال و توجیه خود علما در مورد درگیری شدنشان در انقلاب مشروطه و برقراری حکومت پارلمانی در ایران. شایان یادآوری است که گرچه برخی از نظرهایی که بعدها درباره علت شرکت علما در مشروطه اظهار شده با آنچه خود علما در این زمینه گفته اند همانندی دارد، این غیر ممکن است که کسی بتواند به کلی گرای در این مطلب پردازد .

این درست نیست که مامسام فرض کنیم که همه علما دارای يك ویژه گی بوده اند و يك داوری کلی درباره همه آنها بکنیم بدون در نظر گرفتن عقائد مختلف و انگیزه های گوناگون فرد فرد آنان. خانم کدی مرتکب چنین کلی گرای بی احتیاطانه ای در داوری خود شده است. (۴۱)

نمی توان باسانی اهمیت وجودی علما را تا درجهٔ یکپارچگی و يك شکلی محدود کنیم در حالیکه رویدادها و موارد عینی بمانشان داده است که هر يك - یا دست کم هر گروه از رهبران روحانی انگیزه های ویژه ای برای فعالیت های مشروطه خواهی خود داشته اند.

برخی از نوشته های خانم کدی این گمان را در خواننده پدید می آورد که علما همواره مذهب را تنها و تنها بعنوان دکان تجارت و منبعی از منافع مادی زندگی شخصی رهبری می کرده اند.

بدون اینکه این نکته را در نظر بگیرد که دست کم آن رهبران بزرگ مذهبی که در نجف برای برقراری مشروطه فعالیت میکردند تلحد بسیاری نیز بخاطر مذهب زیسته و در راه مذهب دست بیک سلسله از فداکارها زدند.

همهٔ علمای مشروطه خواه بحث های سیاسی و اصلاح طلبی خود را بر قوانین اسلامی شالوده ریزی کردند و موضع خود را در انقلاب مشروطه يك موضع مذهبی اعلام داشتند و بر ضد لامذهبی حکام و رژیم استبداد که بوجود آورندهٔ آن لامذهبی میدانستند برخاستند، ولی این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که استدلالات و توجیحات مذهبی علما از نظر وضع عینی جامعه بنظر میرسد که تلحد زیادی از پیوند آنها با طبقه متوسط اجتماع بویژه بازرگانان و کسبه سرچشمه گرفته بوده است. توضیح آنکه سران روحانی که در انقلاب مشروطه درگیر بودند پیوند نزدیکی با بیشتر گروهها بویژه بازرگانان داشتند (۴۳) از ۳۰-۴۰ سال پیش از جنبش مشروطه امتیازهای گوناگونی به بیگانگان در ایران داده شده کالای اروپا را خود را بیازارهای ایران باز کرده بود و حرفه ها و صنایع عالی را بورشکستگی تهدید میکرد. مسلما بازرگانان با این امتیازها و سرمایه گزاری های خارجی مخالف بودند، بنابراین تظلم و شکایت خود را نزد علما میبردند. این تضاد میان منافع طبقه متوسط و حکومت قاجار کم کم علمای ملی را وادار کرد که برای برقراری يك حکومت نیرومند ملی بمبارزه برخیزند تا زیر حمایت آن حکومت بازرگانان و صاحبان حرف و صنایع داخلی بتوانند در صلح و آرامش بکار و فعالیت های خود ادامه دهند و به نفوذ اقتصادی و سیاسی بیگانگان پایان بخشیده شود. این دو گروه - علمای ملی و بازرگانان - برای قرنهای دراز دارای منافع دو جانبه از

یکدیگر بودند. علمایبازرگانان نیازمند بودند زیرا از آنها خمس و سهم امام دریافت می‌کردند. از طرف دیگر بازرگانان متکی به علما بودند زیرا علما بانفوذترین پشتیبانان آنان در برابر دولت بشمار می‌رفتند. علاوه بر این همانطور که خانم لمبتون (Lambton) مینویسد:

«امور مربوط بقوانین فردی بر حسب تصمیم علما بود؛ اسناد مالکیت وسیله علما نوشته میشد و در حضور آنها گواهی می‌گردید؛ بیشتر اوقات آنها بدعاوی رسیدگی می‌کردند با آن رشته از امور بازرگانی که نیازمند بگواهی اسناد بود به‌علاوه مراجعه میشد؛ امور آموزش بیشتر در دست آنها بود؛ در تمام کارهای مربوط به تولد، ازدواج و مرگ مردم بکمک علما نیاز داشتند.» (۴۴)

رویدادها و جریانات اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ ایران کاملاً نشان‌دهنده همکاری نزدیک و صمیمانه علما و بازرگانان بر ضد دستگاه حاکمه و رابطه این همکاری با سرمایه‌گذاری خارجی میباشد. از همان ایام شهرهای ایران روبگسترش میرفت و قشر بازرگانان به نحو قابل ملاحظه‌ای توسعه و اهمیت مییافت و چون بازرگانان با هجوم سرمایه‌گذاری خارجی روبرو بودند تصمیم به تأسیس شرکت‌هایی گرفتند تا در برابر سرمایه‌گذاری خارجی ایستادگی کرده احیاناً آنرا شکست دهند. بر اساس همین فکر بود که چندین شرکت بازرگانی پدید آمد.

در سال ۱۸۸۲ (۱۳۰۰ قمری) «شرکت عمومی» رادرتهران با سرمایه قریب یک میلیون تومان تأسیس کردند؛ در ۱۸۸۷ (۱۳۰۵ قمری) «شرکت اتحادیه» در تبریز بوجود آمد که مدت ۱۵ سال دوام داشت. «شرکت مسعودیه» بمنظور بازرگانی خارجی و عملیات بانکی دایر گردید؛ در ۱۸۸۷ «مسعودیه» و در شیراز کمپانی «فارس» برپا شد؛ بازرگانان بوشهر و شیراز شرکت کشتی‌رانی «ناصری» را بوجود آوردند که حمل و نقل و مسافرت میان بوشهر و جده را تأمین می‌کرد. علاوه بر این‌ها شرکت‌ها و کارخانه‌های دیگری مانند نختایی، گاز، کبریت سازی، قند، کاغذ سازی، پارچه‌بافی و ظروف سازی و غیره بوجود آمد که بیشتر آنها بوردشکستگی و تعطیل کشانده شد. (۴۵) در این گیر و دار نقش مهم علما در توسعه بازرگانی ملی بمنظور مبارزه بانفوذ اقتصادی بیگانگان از درگیری مستقیم و فعالانه آنان در بنیان‌گذاری «شرکت اسلامی» بخوبی آشکار میگردد.

«شرکت اسلامی» در سال ۱۸۹۸ (۱۳۱۶ قمری) برای تأسیس کارخانه پارچه‌بافی و نیز اشتغال بیازرگانی پوشاک در اصفهان پا بر سر گذاشت و بهمان مناسبت در جشن آغاز تأسیس آن شرکت سخنرانی‌های بلندی و وسیله سخنرانان مذهبی مانند ملک المتکلمین و سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی ایراد گردید و مردم به پشتیبانی از آن دعوت شدند، (۴۶) همین سید جمال‌الدین واعظ رساله‌ای بلند بالا زیر عنوان **لباس التقوی** بمناسبت تأسیس «شرکت اسلامی» نوشت و در آن با استناد به آیات قرآن و روایات بحث کرد که نباید ایرانیان کالای خارجی به مصرف

برسانند، و از وظایف حتمی مسلمانان دانست که از «شرکت اسلامی» حمایت و استقبال کنند. جالب توجه این نکته است که هشت نفر از برجسته‌ترین رهبران روحانی و مراجع تقلید آن زمان یعنی سید اسماعیل بن صدرالدین عاملی، حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل، سید محمد کاظم یزدی، محمد نفوی الشریبانی، آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، محمد حسن ممقانی، حاج میرزا حسین نوری و میرزا فتح‌اله اصفهانی (شریعت‌اصفهان) برای آن رساله با کلمات فصیح و بلیغی تقریظ نوشته کمک به «شرکت اسلامی» را با مبارزه با نیروی کفر یکسان دانسته‌اند. صدر نوشت که با تأسیس آن شرکت «مسلمانان از گرفتاری بکفار... برهند و ممالک محروسه ایران را احتیاج بکفر مستغنی شود». سید محمد کاظم یزدی در حمایت از شرکت «بذل جهد و صرف همت» را با روی گرداندن «مهما امرکن از البسه واقمشه خارجه» لازم دانست. شریبانی «تکلیف متمکنین (را) در ترویج این مقصد و تشویق اهل این مطلب» دانست و خراسانی «بر عموم رعایا و قاطبه مسلمین لازم و محتتم» شمرده که «خلع لباس ذلت [ساخت خارج] را از خود [کرده] و بلبس لباس عزت البسه اسلامی» صاحب شرع را خشنود دارند». (۴۷)

از این گونه فعالیت‌های ضد بیگانه‌انداز علمادر حمایت از صنایع و بازرگانی داخلی، شهرهای دیگر ایران نیز استقبال کردند. بمناسبت تأسیس «شرکت اسلامی» جشن بزرگی در کاشان بر پا گردید و «شرکت اسلامی» در اعلامیه‌ای نوشت:

«الحمد لله به برکت این (شرکت) جمعی کثیر در ایران خصوصاً در اصفهان زیاده از هزار نفر کاسب صاحب شغل و نان شده‌اند و در این اوقات قدری از اتمه واقمشه و منسوجات لطیفه و ملبوسات طیبیه نفیسه باین شهر کاشان فرستاده‌اند و جناب... آقای حاجی سید نصرالله مجتهد سلمه‌اله محض خدمت بشریعت و حفظ اسلام و اسلامیان در صبح یکشنبه هفدهم ربیع المولود نبوی (۱۳۱۸).. در خانه خود انعقاد مجلس جشن میفرمایند...» (۴۸)

همانطور که در این اعلامیه ملاحظه میشود جشن تأسیس چنین شرکت بازرگانی در منزل مجتهد شهر و آنهم «محض خدمت بشریعت و حفظ اسلام و اسلامیان» برپا میگردد. در متن اعلامیه‌ای که پس از پایان همان جشن در کاشان پراکنده شد نویسنده آن صریحاً «علمای اعلام» را از مؤسسان «شرکت اسلامی» اصفهان خوانده هدف شرکت را شکست «بازار اجناس خارجه» میداند.

«علمای اعلام و تجار ذوالاحترام و کسبه کرام دارالسلطنه اصفهان که هر یک جسم قوت و حمیت راجانند از روی غیرت اسلامی و دینداری در تأسیس اساس شرکت جلیله اسلامی اقدام نمودند و در کمال خوبی و مرغوبی منسوجات داخله ایران را رونق دادند بقسمی که بازار اجناس خارجه را شکستند و باین یک قدم همت تزلزل سختی در ارکان خیالات دشمنان انداختند و اجناس منسوجه را بتمام ولایات.. ایران ارسال داشتند.» (۴۹) بقیه در شماره بعد